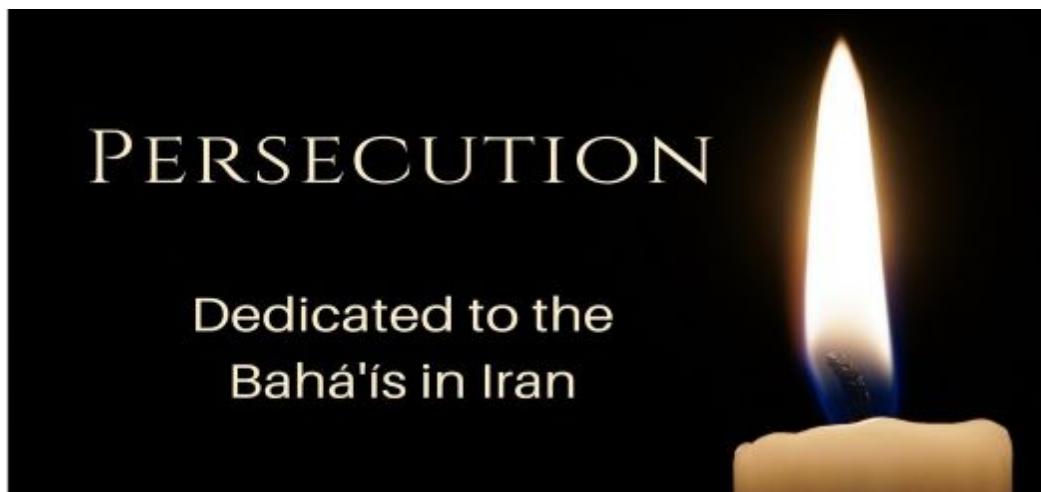


# برنامه‌ریزی برای تشدید سرکوب بهائیان در ایران



سندی محrama نه

برنامه‌ریزی برای تشدید سرکوب بهائیان و دیگر  
اقلیت‌های دینی در ایران

بیانیه مشترک

فراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر  
جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران



جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران نسخه‌ای از جمع بندی جلسه‌ی «خیلی محrama نه» در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹ شهر ساری مرکز استان مازندران را دریافت کرده است که در آن کمیسیون بلندپایه دولتی تصمیم‌ها‌یی برای افزایش قابل توجه سرکوب اقلیت‌های دینی ناپذیرفته در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه پیروان آیین بهائی، گرفته است.

مصادره‌ی زمین‌های ۲۷ خانواده‌ی بهائی کشاورز روستای ایول که در محدوده‌ی اداری شهر ساری قرار دارد، در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۹ شاید یکی از نتایج فوری این جلسه باشد.

بر اساس این سند، جلسه‌ی «کمیسیون اقوام، فرق و مذاهب» در ساری با شرکت نمایندگان ۱۹ سازمان امنیتی و اطلاعاتی دولتی در مورد «بررسی آخرین وضعیت دراویش و فرقه ضاله بهائیت» برگزار شد.

این جلسه در مورد «کنترل دقیق تحرکات فرقه ضاله بهائیت و دراویش» و «برنامه ریزی در حوزه‌ی دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی» تصمیم‌ها‌یی گرفت.

علاوه بر این، شرکت کنندگان تصمیم گرفتند کلیه‌ی فعالیت‌های پیروان آیین بهائی را به دقت کنترل کنند و به مسئولان آموزش و پرورش برای شناسایی و نظارت بر دانش آموزان بهائی و «جذب آنان به دین اسلام» رهنمود بدھند.

عبدالکریم لاهیجی ، رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و رئیس افتخاری فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر ، گفت:

«این اقدام‌ها نشان دهنده‌ی افزایش آزار دولت ایران علیه پیروان آیین بهائی است. دولتمردان در مغایرت با تعهدات بین‌المللی حقوقی کشور ، این پیروان را مرتد می‌دانند، دین آنها را ممنوع می‌کنند و عمل به آیین بهائی را اقدام ضالم می‌دانند.»

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) جامعه بین‌المللی را فرا می‌خوانند تا در دیدارهای دو جانبی و چند جانبی با دولتمردان ایران از آنها رعایت حق آزادی دین یا عقیده را بر اساس تعهدات حقوقی ایران در ماده ۱۸ ميثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران عضو متعاہد آن است ، بخواهند.

### پیز زمینه

آیین بهائی در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته نشده است. بیش از ۲۰۰ تن از پیروان آن پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ اعدام شده و بعضی دیگر از پیروان آن به قتل رسیده‌اند. پیروان آیین بهائی به خاطر اعتقاد خود مورد آزار قرار می‌گیرند ، بازداشت می‌شوند ، پیوسته در معرض آزار قضایی و پیگرد غیرعادلانه قرار دارند و گاهی قربانی قتل‌های فرا قضایی می‌شوند. [۱] پیروان آیین بهائی از آموزش عالی محروم هستند و در مدارس مورد آزار قرار می‌گیرند. استخدام آنها در بخش دولتی ممنوع است و کسب و کار خصوصی آنها در معرض انواع فشارهای غیرعادلانه حقوقی قرار دارد و در نتیجه اقدام‌های ظالمانه اداری تعطیل می‌شود. علاوه بر این ، دولتمردان فشار شدیدی بر شرکت‌های خصوصی که پیروان آیین بهائی را استخدام کنند وارد می‌آورند.



میراث اطلاعات اینترنتی

تبلیغاتی فریبکاران

(سال هجدهم نوبت)

۱۴۰۰/۷/۲۵ - ۵

جلیلی - چاهد - آتش

|                        |                                   |                 |
|------------------------|-----------------------------------|-----------------|
| وزارت صفوی             | جهش، کامپیوون خوارق فرقه          | روز: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳ |
| اعلامیه ای افکاری      | من معنی شهروسان مبارز             | سنت: ۱۵:۰۰ صبح  |
| فرمانداری شهرستان طاری | سنت: پیش                          | ۱۰:۳۰ صبح       |
| آذربایجان غربی         | من از مرکز ای ارمادهای تبرستان سا | ۱۰:۳۰ صبح       |

کسر

کل

چاهد

آتش

جلیلی

چاهد

آتش

کسر

کل

چاهد

آتش



ایرانیان متوجه نیستند که چرا حکومتگران اسلامی با چنین وحشیگری با بهائیان رفتار می‌کنند و گمان دارند، که «دعوا میان دو رقیب مذهبی است»! در حالیکه تضاد ارزش‌های بهائی با اسلام چنان ژرف است که حکومتگران اسلامی حتی وجود کسانی را که با چنین ارزش‌ها بی‌زندگی می‌کنند، برای بقای خود تهدیدی بشمار می‌آورند. از سوی دیگر، بهائیان ایرانی بعنوان منادیان صلح و یگانگی بشر و ستایشگران هویت ملی ایرانی از اینکه مدافع «حقانیت اسلام» باشند رنجورند.

## فاضل غیبی

عمر حکومت اسلامی چنان به درازا کشیده است که برخی دوران پهلوی را میان پرده‌ای در تاریخ ایران اسلامزده می‌باشد. بدین سبب به حکم عقل باید علت دوام دوران نکبت را نه فقط در سطح سیاسی، بلکه در عمق «جامعه شناختی» نیز بررسی کرد.



کاربرد درست دیالکتیک نشان می‌دهد که اختلاف میان دو پاره «پاسداران وضع موجود» و «کوششگران برای بهبود» موتور پیشرفت جامعه می‌باشد. کشاکش میان مناسبات و «ارزش‌های کهن» («تز») با «امر نو» (آنترز) کشاکش است که گام به گام به شکل‌گیری وضعی آتی («سنترز») می‌انجامد. در جوامع پیشرفته برخورد خواسته‌های نوین با مناسبات موجود، با سایش کمتری شکل می‌گیرد و به پیشرفت هرچه پرستاپ‌تری منجر می‌شود.

چون از این دیدگاه به ایران در دو سده گذشته بنگریم، اصولاً برخورد «امر نو» با «وضع موجود» را نارسا می‌یابیم. میزان این نارسایی را می‌توان با توجه به رویدادی در آستانه ورود ایران به عصر جدید بخوبی دریافت:

به سال 1264ق. امیرکبیر فرمان داد، واکسن آبله به طور مجانی در اختیار همگان قرار داده شود. اما چندی بعد به او خبر دادند، که در پایتخت و حومه فقط 330 نفر حاضر به «آبله‌کوبی» شده‌اند، زیرا که ملایان شایع کرده‌اند، با واکسن، اجزءه وارد بدن می‌شود. امیرکبیر برآشفت و فرمان داد هر کس حاضر نشود، باید 5 تومان بپردازد! اعیان و اشراف جریمه را می‌پرداختند و اقشار پایینی یا تنبیه می‌شدند و یا در آبانبارها پنهان می‌گشتند و آبله همچنان فرزندان همه از غنی و فقیر را می‌کشت...<sup>(1)</sup>

می‌دانیم که ژاپن در آن سال از نظر سطح رشد اجتماعی در اوضاعی چون ایران بسر می‌برد، اما توانست به کمک رفرم‌هایی که امپراتور «میجی» فرمان داد، راه بسوی پیشرفت بگشاید.

اغلب ادعا می‌شود که عقب‌ماندگی مزمن ایران ناشی از ناآگاهی است، درحالیکه ناآگاهی نسبی است و در هر جامعه سالمی کافیست قشری (که «روشن‌فکر»‌تر از دیگر اقشار است) از «امر نو» خردمندانه پشتیبانی کند تا «امر نو» به نیروی نهفته در خرد، به صورت موج‌های فکری کوچک و بزرگ هم‌جامعه را در برگیرد.

از این دیدگاه ایران معاصر ناسالم‌ترین کشور در دنیاست. زیرا قشر عقب‌مانده جامعه ایران که همانا امت اسلام است در زیر نفوذ ملایان اصولاً راهی به خردورزی نمی‌باشد و از تأثیرپذیری از دیگر اقشار و افکار بر کنار مانده است. این قشر حتی در دوران پهلوی نیز سرسپردگی خود را به منبر و دیگر نمادهای اسلامی (مانند روضه و زیارت) از دست نداد. البته، چنانکه کسری کشف کرد، بخشی از

مسلمانان به سبب بی منطق بودن باورهای اسلامی، به «فرنگی‌ما آین» و یا «مشروطه‌خواهی» روی آوردند و در بردهای «چپروی» و «ملی‌گرایی» پیشه کردند، در حالیکه همچنان سرشت اسلامی خود را حفظ نموده و «با عقاید درهمی که در مغزهای خود آکنده (بودند)، یک معجون مهوی پدید آوردند»<sup>(2)</sup> و به گسترش بیشتر دوگانگی و دورانی در جامعه دامن زدند.

حال با توجه به اوضاع ایران در آستانه ورود به دوران نوین ببینیم، که «امر نو» چگونه باید می‌بود: با توجه به ویژگی‌های عهد قاجار، برای آنکه ایران از چنبره فقر مادی و معنوی رها شود، جامعه می‌باشد دستکم تا حدی از مذهب زدگی و خرافات پرستی رها گردد، آموزش مدرنیزه شود، ایرانی شخصیت حقوقی و هویت فرهنگی و ملی خود را بازیابد، زنان بعنوان مهمترین پرورش دهنگان نسل آتی از حقوق برابر برخوردار باشند، دارایی‌ها به سرمایه بدل گردد و گردش پول به اقتصاد و تجارت رونق دهد..

در کشورهای شمال اروپا در سده‌های 16 و 17م. چنین تداهیری کافی بود، تا راه برون رفت از تاریکی قرون وسطاً گشوده شود. گام نخست در این راه را پیروان رفرم مذهبی مارتین لوتر برداشتند، زیرا همینکه پیدایش لوتریسم مؤمنان را به انتخاب میان دو فرقه مذهبی و امنی داشت، باعث شد که اندیشه در توده مردم جوانه زند و «امر نو» در افق افکار اندیشمندان زایش یابد.

البته سنتهای و خرافات مذاهب کهن در طول نسل‌ها چنان در مؤمنان رخنه می‌کند که «امری طبیعی» تلقی می‌گردد و دگرگونی آنها چنان دشوار است، که دستکم در وهله نخست تنها بوسیله «اقتدار معنوی نوین» و «شور مذهبی سرشار» ممکن می‌شود. بعنوان نمونه، مارتین لوتر پنج سال پس از بنیانگذاری پروتستانیسم با تکیه بر اقتدار معنوی خود، در مقابله با «ستایش فقر» در مسیحیت، اعلام کرد، که «کار همانا عبادت است» و همین تغییر عقیده نزد پروتستان‌ها باعث پرکاری و انباست ثروت در کشورهای اروپا شمالی شد.

چون از این واقعیت به ایران بنگریم و به جستجو برآییم که کدام قشر بیانگر «امر نو» بود، بیشک «با بیان» را می‌بایم که نه تنها به رفرم در اسلام بسند نکردند، بلکه سراپای آن را «نسخ» و «فسخ» کرده و در مرحله بعدی، با آموزه‌های بهائی به گذاری بی‌بازگشت، سیستم ارزشی نوینی را بنیان نهادند.

اکنون با نگاه به تجربه دو سد گذشته می‌توان این چیستان را گشود که چرا در اندک زمانی پس از با بیت، بهائیت پدید آمد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به سخن کسری بازگشت، که به سبب «بی‌منطقی»، ممکن بود که بخشی از شیعیان به آیینه‌نوین بگروند، اما این جز مسخ آیینه‌نوین نتیجه‌ای نموداشت. از این دید با بیان لازم دیدند در مرحله نخست خوی اسلامی را در وجود خود ریشه‌کن کنند؛ چنانکه در گردهما می‌«بدشت» مُهرهای نماز را روی هم چیند و بعنوان نماد بسرا مدن اسلام و تعطیل همه احکام اسلامی درهم شکستند.

اما بر آنان روشن بود که از اعلام ترک اسلام تا بازیافت سرافرازی انسانی و منش راست و درست، باید راهی طولانی بپیمایند. بدین سبب برای نخستین بار در تاریخ، اکثریت قریب به اتفاق پیروان آیینه (با بیت) به آیینه دیگر (بهائیت) گرویدند، تا رهایی از اسم و رسم اسلام را به ثمر برسانند.

در پیامد گسترش سریع و وسیع با بیت، قشری در جامعه ایران دوران قاجار شکل گرفت که نه تنها در گفتار، بلکه در کردار نیز «امر نو» را نمایندگی می‌کرد. با این تفاوت با کشورهای پیشتر فته، که این قشر در پیامد «بابیکش» روزمره، نه تنها از منزلت و حقوق اجتماعی برخوردار نشد، بلکه در خفا و در حاشیه جامعه در نبردی بر سر مرگ و زندگی برای بقای خود مبارزه می‌کرد.

البته این قشر توانست افکار نوین و بویژه اندیشه دمکراسی را در اقشار بیرون از قلمرو نفوذ ملایان (مانند بخشی از دولتیان) چنان گسترش دهد که پس از نیم سده زمینه برای یک دگرگونی بنیادین فراهم گشته بود. دگرگونی بنیادینی که در برابر مقاومت ملایان به صورت انقلاب مسخ شده مشروطه شکل گرفت. هرچند که آن را بدون تردید باید انقلاب باشی – بهائی دانست، زیرا چنانکه تاریخ شاهد است، به زمینه سازی بهائیان و کارگردانی تنی چند از بازماندگان جنبش باشی پدید آمد.

در دوران پهلوی نیز اقدامات حکومتی در جهت تحقق «امر نو»، از پیشرفت اقتصادی تا حقوق زنان و از تحقق قانونمداری تا مبارزه با فساد اداری، تنها در سایه پایداری بهائیان و دیگر دگراندیشان مذهبی ممکن بود و با آنکه هنوز هم بهائیان با وجود جمعیت چند صد هزار نفری از هرگونه «تظاهر» و شرکت در زندگی اجتماعی منع می‌شدند، برای ملایان در مورد سرچشم این دگرگونیها

تردیدی وجود نداشت. بدین سبب بود که آنان بازگرداندن ایران به قهر را از همان فردای دستیابی به حکومت، با از میان بردن آثار مستقیم و غیرمستقیم بهائیان به پیش راندند.

بدین ترتیب سرنوشت اسفبار ایران در دوران معاصر نه تنها این بود که «منادیان امر نو» از پیروزی بازماندند، بلکه در برابر حملات وحشیانه ملیان مجال نیافتند، در جلوه خارجی نیز با ظواهر اسلامی فاصله‌گذاری کنند. با بیان برخاسته از جامعه‌ای شیعه‌زده مجبور بودند، با محیط خود بنا بر توهماه و «پندارهای شیعی» (کسری) رابطه برقرار کنند. نمونه اینکه، اگر در شهر و روستای ایران ندا می‌دادند که: «مهدی موعود ظاهر شده است!» نه بدین معنی که به افسانه غیبت امام دوازدهم باور داشتند، بلکه بدین هدف که بگویند، دوران نوینی فرارسیده و باید چنین انتظار نافرجامی را پشت سر گذاشت و به واقعیت زندگی پرداخت.

بنا براین «با بی‌گری» («بهائیگری») در ایران تا پیش از دوران رضاشاه بدرستی با «امر نو» مترادف بود. اما برای نسل جوانی که در مدارس رضاشاھی با دانشها نوین آشنا می‌شد و می‌کوشید خود را از مذهبزدگی رها سازد، بهائیت با جلوه مذهبی خود دیگر جاذبه‌ای نداشت. خاصه آنکه ملیان آگاهانه بر بهائیان، دیگر نه بعنوان منادیان «امر نو»، بلکه بعنوان مرتدان اسلامی می‌تاختند.

البته بهائیان نیز در زیر فشار از خارج، از خود کوششی برای گسترش از جلوه اسلامی نشان ندادند و از این نکته اساسی غفلت کردند که تظاهر به مذهب غالب تنها نتیجه‌اش گم شدن ماهیت روش‌گری و استقلال ذاتی افکار است.

این نارسا بی در اوضاعی که داشتن حتی یک نشریه داخلی فقط با نظارت نهادهای امنیتی ممکن بود و کوچکترین اظهار نظر غیراسلامی می‌توانست به بلو و کشتار دامن زند، طبعاً باعث می‌شد که بهائیان جامعه‌ای بسته و شبیه به فرقه‌ای اسلامی تصور شوند.

در چنین زمینه‌ای، اوچگیری نفوذ چپ اسلامی در آستانه انقلاب بدین انجامید که جامعه چند صد هزار نفری بهائیان در نگاه نسل جوان به «مشتبه جاسوسان امپریالیسم» فروکاهیده شدند. شوربختانه همان نسل جوان می‌باشد در زندان‌های رژیم «عدل اسلامی» کشف کند که همبندان بهائی آنان در رفتار و کردار نقطه مقابل «برادران اسلامی» هستند.

براستی نیز در چهار دهه گذشته پدیده های تاریخی و اجتماعی ایران در ماهیتی کاملاً متفاوت به نمایش گذاشته شد. ملیانی که در آستانه انقلاب اسلامی برای اغلب ایرانیان بعنوان منادیان عدالت و آزادی جلوه می کردند، ماهیت خود را بعنوان وحشترين قشر اجتماعی در تاریخ معاصر جهان نشان دادند و اسلامی که برای بخش بزرگ مردم ایران مقدس بود، سرشت واقعی خود را بعنوان آیین خرافات و خشونت برمالا کرد. از سوی دیگر، بهائیان نشان دادند که کوچکترین اشتراکی با شیعیگری انسانستیز ندارند. به حدی که شاید هیچ دو جریانی را در جهان نتوان یافته که دارای سرشتی چنین متضاد باشند.

مخدوش شدن این دو جریان پیامدهای بسیار زیانباری داشته است: نخست آنکه، اغلب ایرانیان متوجه نیستند که چرا حکومتگران اسلامی با چنین وحشیگری با بهائیان رفتار میکنند و گمان دارند، که «دعوا میان دو رقیب مذهبی است»! در حالیکه تضاد ارزش‌های بهائی با اسلام چنان ژرف است که حکومتگران اسلامی حتی وجود کسانی را که با چنین ارزشها می زندگی میکنند، برای بقای خود تهدیدی بشمار می‌آورند. از سوی دیگر، بهائیان ایرانی بعنوان منادیان صلح و یگانگی بشر و ستایشگران هویت ملی ایرانی از اینکه مدافعان «حقانیت اسلام» باشند رنجورند.

- ر. ک. خاطرات حاج سیاح، دوران خوف و وحشت، امیرکبیر، 470ص
- احمد کسری، سرنوشت ایران چه خواهد بود؟، ص ۱۰